

بزرگتر وسط آن ۵۰ سانتیمتر میباشد و نقوش بسیار جالب توجهی در سه مجلس بر بدنه آن ترسیم گشته است. یکی نقش شیر که به دو غزال حمله نموده است - دوم نقش عقابی که دو پرنده بزرگ را بدو چنگال خویش گرفته است - سوم نقش نهنگی که در میان چهار ماهی قرار دارد - آقای توللی نقش حماه شیر بدغزالها را بعنوان مرحله بدوی نقش برجسته شیر و گاو عهد هخامنشی عنوان نموده نقش عقاب را نیز بالوحه سنگ لاجوردی که در تخت جمشید کشف گردیده تصویر عقاب از دوران هخامنشی بر آن نقر گشته است مقایسه کرده اند و ضمناً سه مجلس مورد ذکر را نمودار نیروهای سه گانه زمینی و هوایی و در نایی دانسته نقوش مزبور را با تمدنهای سومر و عیلام مربوط شناخته اند و اظهار امیدواری کرده اند که با ادامه کاوشهای علمی فسا این نکته روشن خواهد شد که «آبادرسواحل شمالی خلیج فارس تمدن باستانی دیگری با ارتباط به الام و بین النهرین و هند قدیم بصورت اجتماعی و هنری مجزا وجود داشته است؟ و سر انجام پرده از نقشی که سواحل شمالی خلیج فارس در میان این گاهواره های تمدن قدیم بر عهده داشته اند» بر گرفته خواهد گشت.

چهار تصویر قلمی هم از ظرف مزبور همراه گزارش فوق ارسال شده است که در اشکال ۲۱۲ تا ۲۱۵ مندرج میباشد.

۱۷ - پیدایش آثار عهد هخامنشی در نزدیکی فسا

در فروردین ماه سال ۱۳۳۴ ضمن عملیات راهسازی در کنار جاده داراب و قره بلاغ در ۳۰ کیلومتری فسا و ۵ کیلومتری گلپایگان در ابتدای تنگ مورد در نزدیکی محلی که مقسم نهر موسوم به نهر حسن است دو بارحه اشیاء مفرغی که کاملاً تصور می رود آفتاب به ولکن عهد هخامنشی است پیدا شد^(۱) و بموزه ایران باستان

(۱) اطلاعات فوق از گزارش شماره ۸۸۹۵ - ۳۴۳۸۸ که از طرف آقای پیرزاده منصوری انبیه تاریخی فارس بعنوان ریاست اداره فرهنگ فارس مرقوم و در وقت آن اداره که در دستش فرستاده شده بود اقتباس و مورد استعاده واقع شده است و طبق گزارش مزبور در گایان و بودنگان که از نهر حسن مشروب میگردد آثار و بقایای مختلف وجود دارد.

ارسال گردید و در آنجا نگهداری نمودند (ش ۲۱۶).

در پائیز سال ۱۳۳۹ نیز ضمن کاوشهای علمی اداره کل باستان شناسی که بوسیله آقای فریدون توللی انجام میگرفت نه ستونی متعلق بدوران هخامنشی از سنگ سیاه در چهار کیلومتری جنوب فسا کشف گردید و در مجاورت آن سنگهای عظیم و مدور شبیه سنگها و زیر ستونهای تخت جمشید و پاسارگاد بصورت احجار جوش خورده کرشکی بطور شکسته و نیم شکسته از زیر سنگ بنای کچو سنگی متعلق بقرن پنجم هجری ظاهر گشته بمسافت سه کیلومتری سنگهای فوق احجار عظیم دیگری هم در برابر بقعه معروف به امامزاده حسن (واقع در قریه فیروز مراد) پیدا شده است و آقای توللی اظهار نموده اند که هخامنشیان بنای دیگری هم در مجاورت قریه فیروز مراد داشته اند (۱)

با توجه بمراتب بالا و آنچه قبلاً در باره آثار عهد هخامنشی قصر ابونصر و فرمشگان و فیروز آباد و سران مذکور افتاد میتوان اظهار عقیده نمود که کاخهای عهد هخامنشی در جلگه ها و نقاط مختلف سر زمین فارس وجود داشته مقرر بزرگان یا فرمانروایان محلی یا استراحتگاه و شکارگاه شاهان و شاهزادگان بوده باشد و انتظار کشف چنین آثار در نقاط دیگر فارس نیز چندان بيمورد نخواهد بود.

دوست داشتمندم آقای سامی هنگام بازدید بقعه خایفه در خمر که در صفحات پیشین (قسمت ۱۳ ذیل) توضیح آن گذشت مسافرت خود را تا حرم ولارادامه داده و اطلاعات مفیدی درباره آثار تاریخی دیگر موجود در آن بواحی نوشته و ارسال داشته اند که عیناً در اینجا نقل میگردد :

(۱) مطالب بالا از گزارش شماره ۵۲ - ۱۳۳۹ ر ۹۲۴ آقای فریدون توللی بعنوان اداره کل باستان شناسی استخراج و استفاده شده است - نگارنده وظیفه خود میدانم از همکاری و مساعدت اولیای محترم اداره مزبور که در راه هدف مشترک در این مورد منقول فرموده اند صمیمانه سپاسگزاری مایم .

۱۸- آثار يك سدّ ساسانی در راه بین جهرم ولاد

« در فاصله سی کیلومتری مانده بجهرم طرف دست چپ آثار يك سدّ بزرگ سنگی مرتفع که قسمتهائی از آن هنوز بر جا مانده مربوط بدوره ساسانیان موجود است که در زمستان و بهار آب سیلاب کوهستان در پشت آن جمع و در تابستان برای زراعت اراضی جنوبی مورد استفاده قرار میگرفته است و با اراضی قطب آباد ۱۲ کیلومتری فاصله دارد.»

۱۹- بازار قیصریّه لار (۱)

« بازار قیصریّه لار یکی از بناهای مهمّ تاریخی فارس است که از لحاظ صنعت معماری و سبک کاراهمیت فراوانی را حائز میباشد و معروف است که بازار و کیل شیراز را کریمخان زند از روی آن بازار ساخته است با این فرق که بازار و کبل از آجر و بازار لار همه از سنگ میباشد و چهار بازار متقاطع بيك اندازه و هر کدام ۲۴ دهانه دکان دارد. دکانها هر کدام ایوانی در جلوداشته و سه متر عرض دهانه آن میباشد. در کهای سابق حجرهها در جوف سقف بین ایوان جلو و جزو حجره تعبیه شده که جای آن بخوبی مشهود ولی متأسفانه بیشتر از ایوانها را جزو حجرهها کرده و فقط چند دهانه آن با در کهای قدیمش باقی مانده است.»

« چهار سوق بازار هشت ضلعی و دارای يك طاق گنبدی بار تفاع در حدود ۱۸ متر و وسعت $۱۳/۵ \times ۱۳/۵$ متر با نمائی هفت و پنج از سنگهای باك تراش میخکی میباشد کتیبه ای بخط نستعلیق در بالای چهارسو در هشت سطر بطور برجسته در سنگ نقر گردیده است که تقریباً سالم و منتهی باین اشعار میباشد :

(۱) در صفحه ۹۴ کتاب از بازار و کاروانسرای مهم و عالی لار که سه قیصر ، حواصه میشود ذکری نمیان آمده است و اینک اطلاعات جامع و مفیدی که آقای سهی و شتهاند شرح مرقوم نقل میگردد .

در عهد پادشاه جهان سایه خدای
کسب سعادت ابدی میکنند همای
خجالت برد محیط چو گیر دره سخای
دستور بحر خاطر و دارای مهر رای
در غیرت ابد شده جام جهان نمای
... ی ز بهر ساختن آشیانه جای
چو نان نسیم باغ بهشت است غم زدای
دارالامان لار شد احیا ازین بنای

شکر خدا که باز بتأیید کردگار
عباس شاه آنکه ز خاک درش مدام
از یمن عدل خان زمان آنکه از کفش
ویران سرای لار سعی وزیر دهر
قنبر علی یک آنکه از آئینه دلش
مأمور شد چنانکه ... است چند
از قیصریه ای که هوای فضای او
تاریخش از خرد طلبیدم جواد گفت

«دور چهار سو یک غلام گردش دارد که از لحاظ معماری مهم و خودمزیّت
دیگر این بازار را بر بازار وکیل شیراز تأیید مینماید. از کتیبه بالای در
ورودی قسمت غربی بازار چنین مستفاد میشود که در عهد ناصرالدین شاه قاجار
توسط فتحعلی خان گراشی بسال ۱۳۱۰ هجری قمری تعمیر و شاید تجدید قسمتی
از بنا گردیده است. نوشته نامبرده بدین شرح است:

الملك لله . در عهد سلطنت پادشاه عادل ناصرالدین شاه بتأیید الهی
فتحعلی خان جراشی موفق بساختن این بنای عالی گردید در شهر شعبان ۱۳۱۰
سمت اتمام پذیرفت .

«در وسط شهر یک میدان بزرگ بنام قیصریه که ایوانی با ستون در جلو
داشته ولی اکنون آن ایوان و ستونهایش از بین رفته است و در جنوب همین
میدان یک تیمچه بنام (سرای گلشن) میباشد که آن نیز ایوانی است دورا دور
و جلو حجرات تجارته داشته و در زلزله اخیر چهار پنج ستون آن بخارج پرتاب
گردیده است ، لار از شهرهای قدیمی فارس و سابق براین پرجمعیت تر از حال
بود ، جلگه ای که شهر را تشکیل میدهد با کوههای کم ارتفاعی محصور و
مخصوصا کوه غربی وصل بشهر است روی آن ساختمانی است بنام مادر نادر و
برای وجه تسمیه اش چنین روایت میشود که وقتی نادر در تعقیب افغانها در لار
بوده مادرش فوت مینماید برای احترام و آنکه بنادر فهمانده شود که مادرش
مرده لار بها ابن بنا را بدان نام میسازند .

اشاره به بنای گوردختر (صفحه ۱۱۸ متن کتاب) یاد آور شد که چنین بنظر میرسد بنای مزبور از دخمه های آغاز دوران هخامنشی شبیه آرامگاه کورش یا تخت گوهریا کعبه زرتشت باشد و در عین حال موضوع را شایسته تحقیق و تجسس علمی دانسته بود.

خوشبختانه آقای پرفسور واندنبرگ بلژیکی که در موارد متعدد متن کتاب اشاره به تحقیقات تازه او در باره آثار تاریخی فارس شده است (صفحات ۸۷ و ۹۳ و ۹۵ و ۷ و ۱۰۴) در زمستان ۱۳۳۹ بنواحی جره و سرمشهد و فراش بند مسافرت نمود و موفق به بازدید و عکس برداری از بنای تاریخی گوردختر هم شد و پس از بازگشت خود بطهران در روزهای اول بهمن ماه ۱۳۳۹ اخبار مربوط به بازدید بنای نامبرده را با عکسهای آن در روزنامه‌ها منتشر ساخت و معلوم گردید همانطور که نگارنده در انتشارات مختلف قبلی از روی احتمال و قرائن اظهار نظر نموده بودم بنای گوردختر از آرامگاههای آغاز دوران هخامنشی و مربوط به یکی از پادشاهان سلف این سلسله پیش از کورش کبیر میباشد (۱).

پرفسور واندنبرگ از نظر همکاری و مساعدت در تحصیل اطلاعات مندرج در این کتاب گزارش خصوصی حاکی از جریان مسافرت خود بنواحی مورد ذکر را نوشته بضمیمه عکسهای چند با اختیار اینجانب گذاردند و اینک با عرض تشکر از این محبت و مساعدت بمورد ترجمه گزارش مزبور را ذیلا می‌نگارد:

«تجسس باستانشناسی در جنوب ایران - زمستان ۱۳۳۹»

«تجسس باستانشناسی که پرفسور لوئی و اندنبرگ عهده‌دار بوده و از زمستان ۱۳۳۰ بعد در انجام آن کوشیده است با استفاده از اعانه بنگاه موقوفه دانشگاهی بلژیک و کمکهای اداره کتب باستانشناسی ایران صورت میپذیرد و منظور آن اجرای منویات ذیل میباشد:

الف - طرح و تهیه نقشه‌های باستانشناسی مشتمل بر اماکن باستانی که بوسیله نام مشخص آنها معلوم گردد و تعیین ادواری که اماکن باستانی مورد ذکر مربوط بآن میشود.

ب - گمانه زنی در تپه‌های پیش از تاریخ.

ج - تهیه طرح و نقشه ابنیه قدیمی که تا کنون ناشناس مانده است.

(۱) نگارنده کتاب در فروردین ماه ۱۳۲۹ که به سرمشهد رفته بودم از وجود بنای تاریخی گوردختر اطلاع یافتم و در مقاله مربوط به سرمشهد تحت عنوان قالبگیری از کتیبه سرمشهد مندرج در شماره دهم سال ۲۴ (تیرماه ۱۳۲۹) مجله آموزش و پرورش برای نخستین بار اطلاعاتی را که از بنای گوردختر بدست آورده بودم منتشر ساختم و بشرح مذکور در مقاله نامبرده برائشکالات و محظوراتیکه در آن هنگام وجود داشت شخصاً توفیق بازدید اثر تاریخی مزبور را پیدا نکردم.

در نتیجه تجسسات مزبور اطلاعات صحیحی پیرامون تمدنهای گوناگونی که متعاقب یکدیگر در نواحی مورد ذکر مستقر بوده است و همچنین در باره گسترش وفایده هر يك از تمدنهای نامبرده بدست میآید.

در زمستان ۱۳۳۹ تجسسات پرفسور واندنبرگ اصولاً در ناحیه واقع در مشرق جاده کازرون و برازجان که در مغرب جاده قدیمی بین فیروز آباد و بندر طاهری قرار میگرفت انجام پذیرفت.

در زمستان سال ۱۳۳۸ پرفسور واندنبرگ تمام طول جاده باستانی اخیرالذکر را پیمود و در محل معروف به کنار سیاه یکی از بزرگترین مجموعه ساختمانهای آتشکدههای ایران را یافت - ناحیهای که مورد تجسس و بررسی قرار گرفت بندرت اماکن پیش از تاریخ را در بر دارد و طی سال ۱۳۳۸ این معنی باثبات رسید^(۱) - برعکس بقایای عهد ساسانی و آثار دوره آغاز اسلامی در نواحی مزبور فراوانست.

مهمترین بنائی که پرفسور واندنبرگ در زمستان سال ۱۳۳۹ کشف نمود آرامگاهی از عهد هخامنشی بنام گوردختر است که در جنوب حسین آباد (واقع در جنوب غربی جرّه) قرار دارد - آرامگاه مزبور بوسیله تخته سنگهای بزرگی که بدون ملاطبر روی یکدیگر استوار گردیده است ساخته شده مشتمل بر بنای مستطیلی شکل با بام شبیه شیروانی میباشد که بر فراز ستوی سنگی سه پلهای بنیاد نهاده اند (شکل ۲۱۷ و ۲۱۸) اطاق آرامگاه بوسیله در سنگی يك پارچه مسدود میشود که امروز از میان رفته است.

آرامگاه گوردختر شباهت فراوان به آرامگاه کورش در پاسارگاد دارد بدین معنی که آنرا به همان هیئت آرامگاه کورش و از تخته سنگهای بزرگ، ساخته اند و طرز کار و حجاری آن نیز از نوع کار هخامنشین است - با وجود این از نظر ابعاد و جزئیات بنا با آرامگاه کورش تفاوت دارد و ارتفاع آرامگاه

(۱) توجه خوانندگان ارجمند را به نظریه آفای توی در قسمت ۱۶ در د. و س. م.

کوروش مجموعاً با سگوی زیر آن متجاوز از ده متر است اما ارتفاع آرامگاه گوردختر مجموعاً بیش از $4/5$ متر نیست - اطاق اصلی آرامگاه کوروش به بلندی بیش از پنج متر میباشد و لکن در بنای گوردختر ارتفاع اطاق اصلی از $3/5$ متر تجاوز نمیکند - اندازه داخل اطاق آرامگاه کوروش $2/20 \times 3/20 \times 2/10$ متر است و اندازه داخل اطاق آرامگاه در گوردختر $1/5 \times 2/20 \times 2$ متر میباشد آرامگاه کوروش بر فراز پایه شش پله‌ای قرار دارد در صورتیکه آرامگاه گوردختر را بر بالای پایه سه پله‌ای استوار نموده‌اند .

هر چند در تعلق داشتن آرامگاه گوردختر بدوران هخامنشی جای کمترین تردیدی نیست لکن انتساب آن به يك پادشاه معین امری دشوار است زیرا بنای مزبور نبشته ندارد - شاید بنای مورد ذکر به یکی از اسلاف کوروش کبیر یعنی چیش پش یا کورش اول تعلق داشته است - شهریار اخیر پدربزرگ کوروش کبیر بوده بنا بر نبشته آشور بانی پال در سال ۶۳۹ پیش از میلاد پادشاه پارسواش - پارسه - خوانده شده است .

آرامگاه مورد ذکر بدون کمترین تردید نمونه قدیمتر آرامگاه کوروش بوده شاید بر اثر بررسی دقیق بهتر بتوان وضع تاریخی آنرا مشخص نمود . پرفسور واندنبرگ علاوه بر بنای گوردختر پنج آتشکده دیگر از عهد ساسانی را نیز در میان ویرانه های متعدد عهد ساسانی واقع در جنوب قراش بند کشف نمود - بنظر دانشمند مزبور آتشکده های مورد ذکر که مربوط به عهد ساسانی است شاید همان پنج آتشکده ای باشد که بوسیله مهر نرسی وزیر بهرام پنجم شاهنشاه ساسانی احداث گردیده بوده است (۱) بنای آتشکده های پنجگانه مکشوف از سنگ لاشه های طبیعی و ملاط گچ بوده مشتمل بر يك چهار اطاقی که جایگاه عبادت عموم بوده است و اطاق مسدودی که آتش مقدس را در آن حفظ مینموده‌اند میباشد .

(۱) طی صفحات ۱۱۲ تا ۱۲۰ متن کتاب درباره آنها توضیح داده شده است .

پرفسور واندنبرگ پس از انجام تجسس‌ات موسمی اخیر خود میتواند نقشه باستان‌شناسی راههای باستانی را که در عهد ساسانیان در قسمت جنوب فارس دایر بوده است ترسیم نماید .

علاوه بر آنچه در گزارش فوق ذکر شده است آقای پرفسور واندنبرگ ضمن توضیحات شفاهی اطلاعات زیر را نیز در اختیار نگارنده کتاب گذاردند :
در مثلث واقع بین قرآش بند و کنارسیاه (۱) و کراب (۲) چهارطاقی بزرگی از آتشکده‌های عهد ساسانی بنام نقاره‌خانه موجود است (ش ۲۱۹) که مشخصات آن بشرح زیر میباشد :

درازای بنا ۱۰/۹۰ متر - پهنای آن ۸/۴۰ متر - ارتفاع تمام بنا ۹/۶۰ متر - طول هر یک از پایه‌های شمالی بنا ۴/۵۰ متر - طول هر یک از پایه‌های جنوبی آن ۲ متر - فاصله هر دهانه بین دو پایه چهارطاق ۴/۸۰ متر .

ضمناً طبق اظهار دانشمند مزبور آتشکده موسوم به تون سبز (که در صفحه ۱۱۵ متن کتاب بآن اشاره شده است) اکنون اساساً وجود ندارد و بشرحی که گذشت بعقیده ایشان احتمال می‌رود آتشکده‌های مهرنرسی (در صفحات ۱۱۲ تا ۱۲۰ متن کتاب توضیحات مربوط بآن‌ها ذکر گردیده است) عموماً در همین ناحیه واقع بوده باشد و در اینصورت آتشکده نزدیک کازرون از جمله آنها بشمار نمی‌رود و نام کنارسیاه که حاکی از بودن درخت کنار (سدر) کهن سال است یا آنچه برای احداث باغها و کاشتن درختها درباره مهرنرسی نوشته‌اند (صفحه ۱۱۴ متن کتاب) بی ارتباط بنظر نمی‌رسد .

راهی که پرفسور واندنبرگ برای رسیدن به سر مشهد بیموده غیر از راههای دو گانه چاه انجیر و دار بلوط بوده است زیرا دور راه مزبور (که در صفحه

(۱) واقع در جنوب غربی فیروزآباد - بین قرآش بند و فیروزآباد - در صفحه ۱۰۴ متن کتاب ضمن نقل قسمتی از گزارش مسافرت پرفسور واندنبرگ در زستان - ۱۳۳۸ اشاره بآن شده است .

(۲) واقع در جنوب غربی قرآش بند و جنوب شرقی کنارسیاه .

۱۱۶ متن کتاب مذکور گردید) برای عبور اتومبیل عملی و قابل استفاده نیست بلکه از راه حسین آباد که در جانب جنوب غربی جره و جنوب شرقی سر مشهد واقع میباشد به محلّ اخیر رسیده مسافت بیشتری را پیموده است و ضمن عبور از همین راه در محلّ موسوم به قنات باغ آتشکده سنگی بسیار زیبا و جالبی از عهد ساسانی را کشف نمود که آتشدان مستطیل سنگی بصورت شبیه به سه پله بر فراز پایه سنگی بلندی قرار دارد (ش ۲۲۰) آتشدان مزبور طوری بر بالای پایه سنگی نصب شده است که قسمت شبیه پله آن رو به بالا قرار دارد و بدین ترتیب محلّ آتش که گودال وسط آتشدان باشد در طرف پائین واقع گردیده است - دانشمند محترم آقای علی حاکمی مدیر موزه ایران باستان که درباره آثار ادوار تاریخی ایران (هخامنشی تا ساسانی) تحقیق و تتبع زیاد کرده اند نیز معتقد هستند که آتشدان مزبور بطور معکوس نهاده شده و آنچه بر روی سگه های ساسانی برای نمودن نقش آتشدانها دیده میشود نیز مؤید این امر است و طبعاً نهادن آتش درون گودال که بصورت فعلی در زیر آتشدان واقع شده میسر نبوده است.

بقراری که پرفسور واندنبرگ نقل مینمودند آتشدان مزبور اکنون بصورت امامزاده و محلّ متبرک در آمده مورد اعتقاد و حرمت مردم است و یقیناً علت باقی بودن آنهم چیز دیگری نیست و در این باره باید گفت مانند آرامگاه کورش و آتشدان سنگی واقع در سیدان (صفحات ۱۸ و ۱۹ متن کتاب) و بسیاری آثار باستانی دیگر ابران که مربوط به ادوار پیش از اسلام است ادامه اعتقاد و سنت احترام امکان مقدسه پیش از اسلام بصورت و عنوانی دیگر در دوره اسلامی باعث حفظ و نگهداری بسیاری از اینگونه آثار ملی تاریخی و مذهبی ایران کهن گردیده است.

مشخصات آتشدان مزبور بدین قرار میباشد :

ارتفاع پایه آتشدان که از خاک بیرون آمده است ۱/۱۵ متر

قسمتی از پایه که درون خاک فرورفته است ۲۵ سانتیمتر

بلندی هر یک از پله های یادندانه های سه گانه آتشدان سنگی ۱۰ سانتیمتر

مجموع ارتفاع تمام آتشدان
پهنای پایه
۱/۷۰ متر
۳۵ سانتیمتر

خاورزمین - بر باباییکی - بر خطیری - دهن شاه سلیمان - جلگه بسپر

تل شفالی - تل شندقی - گوشک - نخته آب شیرین

پس از انتشار گزارش پرفسور واندبرگ از طرف اداره کل باستان شناسی برای بازدید و بررسی مجدد و کاملتر آثار تاریخی نواحی مزبور اقدام و اداره باستان شناسی فارس در این باره دستور داده شد و در انجام این مأموریت آقای فریدون توللی در آخرین روزهای بهمن ۱۳۳۹ به محل های مورد ذکر عزیمت و آنها را بررسی نموده و گزارش جامع و مفیدی با اداره کل باستان شناسی (طی شماره ۱۰۳-۱۲۲۲۲/۱۳۳۹) فرستاده اند که با حذف برخی جملات برای مزید افاده ذیلا نقل میگردد:

«حضور محترم جناب آقای اجودانی - مقام مدیریت کل باستان شناسی»

«پیر و نامه شماره ۳۹/۱۲/۳-۹۵ موضوع بازدید از مقبره معروف بگوردختر

و آتشکده های مجاور آن باستحضار خاطر شریف میرساند:

در تاریخ ۳۹/۱۱/۲۵ پس از آنکه وسائل مسافرت اینجانب و همراهانم از طرف همکار گرامی جناب آقای سامی ریاست محترم اداره باستان شناسی فارس و بنگاه علمی تخت جمشید فراهم گردید در امثال دستور آنجناب عازم کازرون گردیدم و سپس در بامداد روز بعد در حالیکه در باجه فامور را در دست چپ خود داشتم راه نواحی جنوب غربی این شهرستان را در پیش گرفتم.

از کارکنان و کارگران ورزیده بنگاه علمی تخت جمشید در این سفر علیمراد برزو و مراد کارگر با اینجانب همراهی داشتند که اتفاقاً هر دو قبل از این در معیت افراد و میسیونهای قبلی از آن دیار دیدن کرده بودند.

علاوه بر این دو نفر سید محمد مقنیان سرکار گر کاوشهای علمی فسانیز همسفر ما بود تا در موارد لزوم هیئت را در انجام گمانه زنیهای کوتاه متفرقه ناری دهد. هیئت ما که با استحضار قبلی از دشواریها و مخاطرات راه و بیراهدهای مالروی آن حدود در یک دستگاه لندرور محکم و مجهز طی طریق میکرد بالاخره

موفق شد که ۱۳۳ کیلومتر مسافت فیما بین کازرون و سرمشهد را با گذراندن يك روز بارانی عجیب پیماید و سرانجام با پشت سر گذاشتن کوهستانهای صعب العبور و پرتگاهها و سیلابها و رودخانه های خطرناك که گذشتن از آن بی دیدار مرگ میسر نبود شبانگاه این روز را در خاربست ها و کومه های بی دروپیکر سرمشهد باستراحت پردازد و شك نیست که نظر اینجانب از انعکاس مجمل شائد جز این نیست که این وقوف سایر همکاران گرامی را نیز در انجام مأموریت های احتمالی آینده باین حدود بکار آید.

آبادیهای این راه جز دهکده های مله آره و قلعه مشیر و قصبه جره و قریه حسین آباد همه دور از جاژه قرار گرفته و در آبادیهای فوق الذکر نیز ساختمان گلی و سنگی کمتر بچشم میخورد باین معنی که قالب کلبه ها و سراپه های روستائی را از یکنوع نی معروف به لمبان برافراشته و حیاط این سایبانهای بی دروپیکر را نیز با پرچین هائی از شاخسار پرتیغ کنار محصور داشته اند با اینهمه بقایای ابنیه مخروبه و شالوده های سنگی دوران ساسانیان نه تنها اطراف این دهات را بحد و فوردر بر گرفته بلکه از شهرستان بزرگ کازرون تا آبادی شش خانواری سرمشهد کمتر نقطه ای را از کثرت آثار و اطلال باستانی مزبور بی نصیب میتوان یافت.

در این میان آنچه شایسته کمال دقت و قابل انجام هر گونه کاوش و گمانه زنی و تحقیقات علمی است اطلال کثیر دوشهر باستانی مخروب و مدفون است که هر دو در جلگه وسیع سرمشهد قرار گرفته و بقرار اظهار اهل محل ظاهراً در چهار سال قبل یکنفر قاچاقچی آثار عتیقه نیز بنام مینائی یزدی ماهی چند با تعداد زیادی کارگرو وسائل لازمه در این دو نقطه مشغول استخراج عتیقات بوده است با آنکه اینجانب بشخصه از محل کاوشهای قاچاق مورد بحث و عمارت گچ و سنگی مکشوفه در آن اطلال بازدید نمودم و کدخدای محل را به لزوم گزارش فوری این قبیل اتفاقات متذکر ساختم باز جای آن است که از طرف اداره کل باستان شناسی نیز در این باره اقدامات لازم معمول گردد.

بهر حال یکی از این دو شهر باستانی را اهالی محل بنام خاور زمین مینامند و دیگری را بدین مناسبت که در مجاورت کاروانسرا سنگی منخر و بهای بنام باباییکی واقع است بر باباییکی نام نهاده اند و واژه بر در اصطلاح آنان به تپه و تل اطلاق میشود. بطور خلاصه آثار کاوشهای قاچاق مینائی یزدی راهم اکنون نیز در اتلال خاور زمین و بر خطیری زدهن شاه سلیمان و بر باباییکی میتوان بوضوح مشاهده نمود و بطوریکه در محل گفته میشود ظاهراً مستخرجات این کاوشهای قاچاق را که با سوء استفاده از پرت بودن محل و جهل مردم و نبودن هیچگونه پاسگاه ژاندارمری یا مؤسسه دولتی در آن نقاط از یاد رفته کشور صورت میگرفته است مینائی مزبور وسیله شتران بارکش از طریق بیراهه بخارج میرده و حتی در مواقع انجام حفاری نیز از نزدیک شدن ساکنین آن حوزه به کارگاهها جلوگیری میکرده است. و اما جلگه سرمشهد که بطول تقریبی ۳۰ و عرض تقریبی ۹ کیلومتر بقایای این دو شهر باستانی را دربر گرفته است از شمال به دالکی و از جنوب به فراشبند و از مشرق بکوهستان پرهسه و از مغرب به کوهستان سروک محدود میباشد و همین کوه اخیر است که میان جلگه سرمشهد را با جلگه بسیر (بروزن گلپر) فاصله افکنده و دسترسی به مقبره غوره ختر و آشکده های دو گانه جلگه اخیر را جز از طریق کوه پیمائی و پیاده روی در ارتفاعات دشوار ساخته است.

بهر حال هیئت ما پس از استراحت یکشب در کومه های سرمشهد و استحضار از لزوم کوه پیمائی روز بعد بامداد فردا را عازم جلگه بسیر گردید در آن روز نخست به تخفیف بارها و برداشتن ابزار کار و حد اقل مایحتاج دو روزه پرداختیم و سپس با پیمودن سه فرسنگ راه کوهستانی صعب العبور و خطرناک جبال سروک راپشت سر گذاشته و مقارن شامگاه به جلگه باستانی بسیر فرود آمدیم. در این جلگه نیز شالوده ها و سنگ بندها و آثار و اتلال کنبری از ادوار باستانی بحشم میخورد و بیننده را بر آبادی کامل آن منطقه در ادوار گذشته مطمئن میساخت باینهمه در پایان آن روز بعلت خستگی مفرط مجال و قدرت تحقیق برای هب حیث از ما باقی نمانده بود ناچار با پیمودن عرض جلگه شب را در سیاه جا در کلاتر

طایفه قرم شملو بروز آوردم و صبح روز بعد پس از بازدید اتلال بزرگ و قابل کاوش این جلگه بنام تل شغالی (ش - ۲۲۱) وتل خندقی و انجام گمانه زنیهای کوتاهی در این دو تپه عازم دیدار گوردختر شدیم.

این مقبره سنگی که وجود آن قبل از اظهارات اخیر پروفیسور واندنبرگ وسیله باستان شناسان ایرانی ضمن درج مقاله‌ای مربوط به استامپاژ پرفسور هنینگ انگلیسی از کتیبه سر مشهد دریکی از نشریه‌های یونسکو اعلام گردیده (۱) از لحاظ ظاهر شباهت بسیاری به مقبره کورش کبیر دارد و در وضعی ساخته شده که در گاه کوتاه آن درست رو بشمال غربی باز میشود (ش - ۲۱۷). اطراف مقبره و سقف و محمولات فراز سقف آن جمعاً از ۱۹ پارچه سنگ مختلف الابعاد تشکیل یافته که از آن جمله يك پارچه سنگ ذوزنقه شکل تارك عقب مقبره را در همین سنوات اخیر جمعی از عشایر بیابانگرد فرود آورده و در شکسته‌اند. گفته میشود که غرض آنان دست یافتن به گنجی بوده که به پندار ایشان در سقف مقبره جای داشته و در راه انجام این خیال که وسیله طناب پیچ کردن سنگ و استفاده از کشیدن دنباله طناب بمدد شتران زورمند بوده است دو شتر را نیز با درافتادن سنگ بهلاکت رسانیده‌اند ولی نتیجه این کوشش جاهلانه هم اینک يك مسئله علمی را در نظر گاه تحقیق باستان شناسان قرار داده و آن يك سنگ تراشیده مقعر است که بصورت ناودانی و از گونه بر بام مقبره قرار گرفته (ش - ۲۱۸) و برخلاف خلاءهای دو گانه موجود در سنگ بام مقبره کورش کبیر فاقد هر گونه راهی بخارج بوده است، با اینهمه تراش داخل این نیم استوانه سنگی مجوف که بر بام مقبره گوردختر در جهت شمال غربی و جنوب شرقی قرار گرفته چنان است که میتوان تنگنای داخل آنرا جایگاه نعش پنداشت و در این صورت لازم می‌آید که مقبره را قبل از دفن جنازه ناتمام گذاشته و سپس سنگ ذوزنقه شکل را بر دهانه عقب آن استوار کرده

(۱) مقاله سابق الذکر نگارنده که در مجله آموزش و پرورش - شماره مربوط به تیر ماه ۱۳۲۹ درج گردیده بود مقارن همان اوقات در مجله یونسکو در تهران که نشریه کمیسیون ملی یونسکو در ایرانست نیز منعکس شده است.

باشند، با آنکه برخی از مهندسين امروز مجوّف بودن منشور سنگی سقف مقبره کورش را دليل توجه پيشينيان به اصل (سبك کردن وزن بنا) دانسته و وجود مدفن اصلی را در سقف مقبره مورد انکار قرار میدهند نظریه مزبور را با سانی قبول نمیتوان کرد خاصه آنکه در مقبره گوردختر این (تجويف) بصورت دیگری صورت گرفته و چنین مینماید که سقف مقبره مزبور را برخلاف مقابر موجود در بام آرامگاه کورش کبیر که از آن شاه و ملکه بوده است فقط بمنظور دفن جسدی واحد پرداخته اند و ای کاش بآن عشاير گمنام که ظاهراً سالی چند پیش از این با در افکندن سنگ فوق الذکر برای نخستین بار به مدفن واقع در بام (گوردختر) دست یافته و محتویات آنرا سرسری گرفته اند دسترس بود تا این راز عجیب نیز بصورت قاطع تری در معرض دانش بشری قرار میگرفت.

بهر تقدیر آرامگاه گوردختر بر سه صفت سنگی قرار گرفته که میتوان طول و عرض و ارتفاع هر يك را بضمیمه سایر ابعاد و مشخصات این مقبره در سه برگ نقشه تقدیمی به پیوست مطالعه نمود ضمناً عکسهای مختلفی هم از چهار جهت بنا برداشته شده که کاربردسی در این آرامگاه را آسانتر میکنند (۱).

با اینهمه نبودن هیچگونه خط و نوشتدای در این آرامگاه مانع از آن است که اتساب این مقبره به چشم پیش یا سایر فرمانروایان محلی ایران باستان مورد توجه قرار گیرد و معلوم نیست اظهارات آقای پرفسور و افندبرگ در این زمینه مستند بکدامین دليل و مدرک قاطع بوده است گمان اینجانب بر این است که چنانچه در زمستان آینده (چون در سایر فصول بعثت گرمای شدید امکان نیست) کاوشها و گمانه زنیهای وسیعی در جلگه بسبر و اتلال دو گانه نزد بک باین مقبره (تل شغالی و تل خندق) صورت گیرد و حتی در خاور زمین و بر باباییکی واقع در جلگه سر مشهد هم حفاریهایی انجام شود شاید بتوان درباره گوردختر و اسرار آن اطلاعات علمی قابل توجهی بدست آورد.

(۱) در تصاویر شماره ۳۱۷ و ۳۱۸ وضع بنای گوردختر بخوبی ملاحظه است و نقشه و اسرار

مورد اشاره در سطور فوق را اینجانب ندیده از آنها استفاده کرده ام.

اما آتشکده‌هایی که آقای پرفسور واندنبرگ از آن سخن گفته اند نیز هر دو در همین جاگهٔ بسپر و در دامنهٔ کوه غربی این جاگه معروف به تخته آب شیرین قرار گرفته و نامقبرهٔ گوردختر و همچنین تپه‌های شغالی و خندق‌فی فاصلهٔ چندانی ندارد. اهالی محل آتشکدهٔ بزرگتر و درعین حال سالم‌تر را کوشک مینامند و این بنای کچ و سنگی که تقریباً در فاصلهٔ یک کیلومتری جنوب گوردختر بشیوهٔ آتشکده‌های ساسانی فیروز آباد و نظائر آن بنیاد گردیده مشتمل بر اطاقها و رواقهای بزرگ و کوچکی است که اغلب از آنها بمروردهور بکلی ویران گردیده و پاره‌ای دیگر نیز در شرف انهدام بنظر میرسد (ش ۲۲۱ و ۲۲۲). با اینهمه عظمت دیرین این آتشگاه را میتوان از اطاق بزرگ مدخل آن که رو بمشرق گشوده میشود (ش ۲۲۳). در نظر مجسم نمود. در گاه مزبور در حدود ۵۸۰ سانتیمتر و ارتفاع بلندترین قسمت طاق در حال حاضر نزدیک به شش متر است ولی باید توجه داشت که قسمتهائی از قلعهٔ این طاق فروریخته و اندازه گیریهای دقیق‌تر را مستلزم صرف وقت بیش از این نموده است ضمناً دهلیز باریکی بعرض و طول تقریبی $۱۲ \times ۱/۵$ متر در طبقهٔ دوم این آتشکده در جهت شمال و جنوبی باقیمانده که کمتر از سایر قسمتهای بنادستخوش ویرانی گردیده و ظاهر اطاق کوچک زبر این دهلیز در طبقهٔ اول واسطهٔ ارتباط قسمتهای شرقی و غربی بنا بوده است. با آنکه در برخی از نقاط این آتشکده آثار مرمت‌هایی بنظر میرسد ولی پیدا است که این تعمیرات چندان کهنه نبوده و ظاهر آن در همین اواخر بدست رؤسا و عشایر بمنظور استفاده از سکونت افراد یا جادادن گاو و گوسفندان صورت گرفته است همچنانکه آتشکدهٔ ساسانی شهرستان داراب مشهور به مسجد سنگی^(۱) نیز تا سال گذشته آغل گوسفند بود و باز دید اینجانب و همکار گرامی آقای سامی از محل مزبور در اثر تصاعد گاز آمونیاک حاصله از بول و مدفوع گله بصعوبت تمام انجام گرفته و البته بلافاصله از طرف ادارهٔ باستان شناسی فارس در این باره اقدامات لازمه معمول گردید بهر تقدیر

(۱) - اطلاعات مربوط به مسجد سنگی در صفحات ۹۱ و ۹۲ متن کتاب و تصویر آن در شکل

۱۵۱ (ص ۲۸۰) درج گردیده است.

آتشکده بزرگ جلگهٔ بسپر یا (بنای کوشک) نه چنان منهدم است که بتوان با اعتبارات قلیل متداوله به مرمت آن پرداخت و بهمین مناسبت تهیهٔ نقشهٔ کامل آن نیز که قبل از هر چیز نیازمند انجام يك سلسله کاوش وسیع چند ماهه و برداشتن هزاران خروار سنگ فروریخته و پیدا کردن شالوده‌های سابق بناست با آن فرصت کم میسر نگردید و تنها به عکسبرداری از جوانب چهار گانهٔ آن کفایت شد ضمناً باستحضار میرساند که با آنکه طول و عرض فعلی بقایای این آتشکده بالغ بر ۴۰×۵۰ متر است همچنان در اطراف این محدوده آثاریها و صفتها و شالوده‌ها و حصارهای متعددی بچشم میخورد که وضع سابق بنا را در حال مبهم نشان میدهد. بنا بر این مادام که در اطراف این آتشکده و همچنین در قل خندقی واقع در نیم کیلومتری شمال شرقی آن یاسیصد متری جنوب شرقی گوردختر حفاری نشود هیچگونه نظریهٔ جامع و دقیقی در این باره تقدیم نمیتوان کرد و گمان اینجانب بر این است که مخصوصاً حفاری تل خندقی که بطول و عرض و ارتفاع تقریبی $۱۲ \times ۴۰ \times ۶۰$ متر با خندق بیرامون خود بمانندارگ شهری در میان اتلال کوچکتر قرار گرفته و همچنین کاوش تل عظیم معروف به شغالی (ش - ۲۲۴) که آن خود نیز با ارتفاع تقریبی ۱۲ متر در يك کیلومتری شمال مقبرهٔ گوردختر واقع است نه تنها کمک بزرگی به شناسائی آثار فعلی موجود در جلگهٔ بسپر و آتشکده‌های مورد نظر خواهد کرد بلکه محتمل است که در این میانه آثار ساختمانی دیگری هم از دوران هخامنشیان با نقوش و خطوط و بارلیف‌های مربوطه از دل خاک آشکار شود همچنانکه در جلگهٔ پاسارگاد ضمن خاک برداری اتلال و اراضی واقع در چند صد متری مقبرهٔ کورش بازماندهٔ قصور شهریاری و حتی آب نماهای بسابن آن ادوار نیز بدست افتاد.

و اما آتشکدهٔ دیگر که آن نیز در دامنهٔ کوه غربی جلگهٔ بسپر معروف به تخته‌آب شیرین و بفاصلهٔ يك کیلومتر و نیمی سمت باختری گوردختر قرار گرفته بقدری مخروبه و منطمس است که از آن در حال حاضر جز ویرانه‌ای چند بر يك تودهٔ عظیم سنگ و کلوخ چیز دیگری بر جای نمانده است با این حال عکسهای

این بنای ویران نیز بانضمام عکس قبرستان عشایری جدیدی که در کنار آن واقع است تهیه گردید که بضمیمه تقدیم میگردد (ش ۲۲۵ و ۲۲۶) بهر حال هیئت ما پس از گذراندن يك روز تمام در جلگهٔ بسپر که بمراتب تنگ ترو مرتفعتر از جلگهٔ سرمشهد است شامگاه رادر میان چادر نشینان دامنۀ غربی کوه سر و کوه بروز آورده و غروب روز بعد پس از سه فرسخ پیاده روی و کوه پیمائی مجدد به جلگهٔ سرمشهد فرود آمدیم. جایگاه آخرین شب ما نیز همان آبادی شش خانواری و بی ساختمان سرمشهد بود

صبح روز بعد مابه بازدید بارلیف و کتیبهٔ معروف سرمشهد گذشت و اینجانب توانستم برای تکمیل این گزارش و مزید استحضار آنجناب و همکاران ارجمند خود چند قطعه عکس رنگی نیز از آثار فوق الذکر تهیه نمایم.

در خاتمه بعرض میرساند کسه آتشکده ها و ابنیه و آثاری که بعلت تغییر شوارع و پیرت افتادن از آبادیهای کنونی کشور هنوز در معرض اطلاع باستان شناسان داخلی و خارجی قرار نگرفته باشد خاصه در نواحی جنوبی فارس بسیار است و بیگمان چنانچه ارادهٔ آنجناب تعلق گیرد میتوان بی هیچگونه نیازمندی به بیکانگان فهرست کاملی از این آثار را تهیه و تقدیم ادارهٔ کل باستان شناسی نمود. کما اینکه اینجانب ضمن انجام مأموریت اخیر از طریق تجسس و گفتگوی با این و آن به محل بسیاری از این آثار و قوف یافت و شگ نیست چنانچه مأموریت خاصی در این زمینه با در اختیار گذاشتن وسائل و افراد شایسته باینجانب بر گذار شود نتایج حاصله مورد قبول و عنایت آنجناب قرار خواهد گرفت در خاتمه چنانچه وصول این گزارش و نقشه ها و عکسها و اسلایدهای مربوط بآن را اعلام فرمایند موجب کمال امتنان خواهد بود.

با تقدیم احترام - بازرس فنی ادارهٔ کل باستان شناسی و سرپرست کاوشهای

علمی فسا

فریدون توللی»

ببررسی گزارش بالا معاوم میشود که علاوه بر آتشکدهٔ موسوم به نقاره خانه مذکور در گزارش اختصاصی پرفسور واندنبرگ آتشکده ها و ابنیه دیگری از عهد

ساسانی هم در نزدیکی بنای تاریخی گوردختر وجود دارد که بنوبه خود واجد اهمیت فراوان و درخور توجه و اقدامات علمی و تعمیرات دامنه دار میباشد.

در پایان این مبحث توضیح میدهد که در قبال استفسار نگارنده از پرفسور واندنبرگ درباره اثر تاریخی معروف به خزینه (مذکور در صفحات ۱۱۸ و ۱۱۹ متن کتاب) دانشمند نامبرده اظهار نمود که اثر مزبور بصورت مغاره‌ای در کوهستان نزدیک گوردختر بوده اهمیت چندانی ندارد.

ضمناً از گزارش آقای توللی يك بار دیگر صدق این مدعا ثابت میگردد که در نواحی مختلف فارس آثار تاریخی ناشناس مانده متعددی وجود دارد که با فراهم گشتن وسائل و موجبات کار و شرایط لازم برای افزایش میزان توجه و تجسس علمی و بالارفتن سطح فرهنگ عمومی معروض و مشهود علاقه‌مندان واقع میشود و این امر منحصر بناحیه سرمشهد و جلگه بسپر نیست بلکه نواحی مختلف سرزمین تاریخی مهم فارس و حتی کلیه استانهای ایران همین وضع را دارد.

نکته مهمی که نگارنده مناسب میدانم در آن مورد ذکر نماید اهمیت بنای

گوردختر از لحاظ ارتباط معماری هخامنشی با معماری عیلامی است البته توضیح

مفصل در این باره در خور این کتاب نیست همینقدر باید گفت که سبک ساختمان آرامگاه کورش کبیر در باسارگاد بطور کلی مورد تردید و ابهام بود و اکنون که بنای گوردختر در معرض ملاحظه و بررسی علاقه‌مندان قرار گرفته است و بطور وضوح هم نمونه قدیمتر آرامگاه کورش بشمار میرود بنحوی معلوم میگردد که بنای گوردختر شباهت فراوان به مقابر عیلامی دارد با این اختلاف که مقابر عیلامی از آجرهای بزرگ باطاقهای ضربی گاهواره‌ای ساخته میشد و بنای گوردختر به علت وجود سنگ و کوهستان در حول و حوش آن با تخت سنگهای بزرگ و تقریباً بهمین ترکیب احداث گردیده است - ضمناً مقابر عیلامی صورت آرامگاههای خانوادگی را داشت که هر موقع یکی از افراد خانواده درگذشت حدوداً در درون آرامگاه که دارای فضای کافی بود در کنار استخوانهای باقی مانده از

در گذشتگان قبلی مینهادند (۱) و وجود محلّهای جداگانه در قسمت بالا و پائین بنای گوردختر برای گذاردن جسد در عین حال که نموداردفن جسدهای دوگانه بنظر میرسد میتواند دلیل تأثیر وضع مقابر عیلامی در بنای مزبور نیز باشد.

بهر صورت وجود بنای گوردختر در جلگهٔ بسپر که از نواحی غربی فارس است از جمله دلایل قاطع دیگر همبستگی و پیوستگی آغاز دولت هخامنشی که در سرزمین انزان و پارسواش (مشمول بر نواحی جنوب غربی و مغرب فارس و مشرق و جنوب شرقی خوزستان) تشکیل گردید با دولت عیلام یعنی کهن‌ترین حکومت و دولت قوی و متشکل بسیار متمدن سرزمین ایران بشمار میرود.

۲۱ - معرفی آرامگاههای چند دیگری از بزرگان در شیراز

ضمن صفحات ۷۰ و ۷۱ متن کتاب از آرامگاههای بزرگان مختلف در شهر شیراز بحث نمودم. هنگامیکه قسمت اخیر ذیل کتاب زیر چاپ بود دوست دانشمند گرامی آقای مجید یکنائی يك نسخه از یادداشت‌های متعددی را که ضمن گزارش بازدید خودشان در فروردین ماه ۱۳۳۰ دربارهٔ بعضی آرامگاههای مشاهیر در شیراز نگاشته بودند باختیار اینجانب گذاردند و در میان آنها توضیحاتی دربارهٔ سه محل وجود دارد که جهت نگارنده تاریکی داشته قبلاً اشاره‌ای بدانها نشده است و بدین لحاظ با سپاسگزاری از دانشمند گرامی بنقل آنچه در این باره مرقوم فرموده‌اند میسر دازد:

وصاف

«مزار و صاف نویسندهٔ تاریخ و صاف در قبرستان شمالی آرامگاه حافظ واقع است قبر محقری است که چند قطعه سنگ شکسته لایقرء روی آن نصب شده و معروف است که سنگ قبر را افغانه شکسته‌اند بطوریکه برای یابنده هیچگونه نشانی ندارد پیرمرد درویشی است در تکیهٔ چهل تن که قبر را میداند ممکنست پس از چندی بدست فراموشی سیرده شود در صورتیکه با نصب يك لوحه و سنگ

(۱) نگارنده در حفاریهای علمی شوش در زمستان ۱۳۱۰ و بهار ۱۳۱۱ و زمستان ۱۳۱۷ و بهار ۱۳۱۸ و زمستان ۱۳۳۰ حضور و شرکت داشتم و آنچه در بالا مرقوم رفته با توجه به مشاهدات شخصی و مذاکراتی است که با دانشمند فقید آقای دمکنم و همچنین آقای برفسور گیرشمن صورت می‌گرفت.